

پس از پیروزی امپریالیسم در جنگ سرد

اهداف گم شده در اشکال مبارزه

امیر علی لاهرودی

بعد از جنگ جهانی دوم و پیدایش دو اردوگاه متضاد، جهان به دو قسمت تقسیم شد. در این تقسیم بندی آمریکا در راس اردوگاه امپریالیسم و شوروی در راس اردوگاه سوسیالیسم قرار گرفتند. عبارت دقیق تر، دو اردوگاه متخاصم روبروی هم قرار گرفتند. اردوگاه امپریالیستی عقب زدن کمونیسم و در نهایت امر نابودی جامعه سوسیالیستی را در پیش گرفت. اردوگاه سوسیالیسم نیز در مقابله با امپریالیسم هدف گسترش سوسیالیسم در جهان را به شعار عمده مبدل نمود. سازمان نظامی آتلانتیک شمالی (ناتو)، در سال ۱۹۴۹ تشکیل گردید و دولتی بنام آلمان فدرال در سه منطقه اشغالی غرب آلمان پیش از جنگ بوجود آمد. تقابل میان دو اردوگاه شکل جدیدی بخود گرفت. بعد از مرگ استالین، رهبران جدید اتحاد شوروی براساس قرارداد ورشو (۱۹۵۵) سازمان نظامی در بلوک شرق بوجود آوردند. در سیاست خارجی نرمش را در پیش گرفتند و تر همزیستی مسالمت آمیز نیز از اینجا نشأت گرفت، تا از تشدید بحران میان دو اردوگاه کاسته شود و زمینه برخورد نظامی بندریج محدودتر شود و مسابقه اقتصادی به عمده ترین هدف همکاری در مقیاس جهانی تبدیل گردد.

سی سال طول کشید تا بلوک غرب به هدف نهایی خود دست یابد. بدون اینکه گلوله ای در این میان به روی هم شلیک کنند، اما هنوز کمونیسم جهان غرب را می هراساند. کوشش شورای امنیت و همکاری اروپا برای محکوم کردن کشورهای سابق کمونیستی نمونه بارز این مدعا است. با همه این، مبارزه پایان نیافته و هرگز پایان نخواهد یافت. تاریخ بشر، تاریخ مبارزه سیاسی، ایدئولوژیک و جنگ های ویرانگر است. این مبارزه از لحاظ ماهوی جنبه طبقاتی دارد و از لحاظ شکل همه ملل مظلوم را در بر می گیرد. ماهیت طبقاتی این مبارزه در داخل کشورها، کوشش برای دست یافتن زورمندان به ثروت کشورهای ضعیف در عرصه جهانی است. نمی تواند احیای سرمایه داری در کشورهای سابق سوسیالیستی و یکپارچه شدن سیستم اقتصادی در جهان، پایان مبارزه تلقی شود.

این مبارزه در تاریخ معاصر به شکل استیلاگری از جانب امپریالیسم جهانی و مقاومت در مقابل این استیلاگری بشکل پراکنده ولی جهانگیر از سوی کشورهای ضعیف بروز کرده است. در حالی که در کشورهای امپریالیستی به شکل مداوم حقوق اجتماعی و اقتصادی شهروندان محدود و محدودتر می شود. در عین حال، دولت های حاکم در این کشورها برای استحکام تسلط خود در کشورهای ضعیف از اهرم اقتصادی (تحریم اقتصادی و یا امتناع از عرضه وام به این کشورها)، همچنین از اهرم نظامی استفاده می کنند. تظاهرات و برخوردهای خیابانی در شهرهای بزرگ فرانسه، تظاهرات عظیم ضد جنگ در آمریکا و اروپا، مبارزه مسلحانه در آسیا، آفریقا در آمریکا و اروپا بعنوان شکل نوین جنگ جهانی تظاهر کرده است.

مبارزه علیه کمونیسم دستاویزی بود برای تسلط بر کشورهای سوسیالیستی. اصطلاح کمونیسم برای هراساندن توده های مردم جهان بکار گرفته می شد. بدین معنا که کمونیست ها خدا را قبول ندارند، کمونیست ها چشم به اموال و ثروت مردم دوخته اند. رژیم کمونیستی انسان ها را بشکل برده در می آورد. ابتکار خلاق را از انسان ها سلب می نماید و از این قبیل اصطلاحات عوام فریبانه را به معنای اهرم ایدئولوژیک به خورد مردم جهان دادند.

اکنون که خود را آسوده از کمونیسم یافته اند، برای تحکیم پایه های امپریالیستی در جهان، کشف جدیدی کرده اند. با حمله به مرکز تجارت جهانی در نیویورک، حمله در هر گوشه از جهان به منابع امپریالیست ها را، بنیادگرایی اسلامی اعلام کرده و بعنوان جانشین کمونیسم نشان می دهند. انفجار در راه آهن مادرید، انفجار در متروی لندن، انفجارهای پشت سر هم در جزیره بالی اندونزی، مقاومت روزانه در کوچه و خیابان عراق و در کوهستان های افغانستان، انفجارهای متعدد در پاکستان و کشمیر و غیره همه در جهت بزرگ نمائی دشمن جدید معرفی می شوند: اسلام!

کشورهای اسلامی، قرون متمادی است که تحت تسلط استعمارگران اروپا و آمریکا قرار دارند و حاکمان اکثریت این کشورها با امپریالیسم جهانی دست در دست داده و ثروت خدادادی این کشورها را در اختیار امپریالیست ها قرار داده اند. مردم فقیر و به ستوه آمده گاه هدایت شده و سازمان یافته نیز نیستند، اما امپریالیسم بهره تبلیغاتی خود را از آنها می گیرد. در عین حال که، نبرد علیه استعمارگران در جهان کنونی از شکل کلاسیک خود خارج شده و شکل ویژه عملیات تروریستی نیز به خود گرفته است.

حتی اگر این عملیات جنبه ضد امپریالیسم نیز داشته باشد، برنامه مدونی برای آینده ندارند و بنابراین نمی توانند توده های وسیع مردم را بدنبال خود داشته باشند. بهره گیری از اهرم اسلام بدون برنامه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی توأم شده است و اهداف گم شده در آنها به امپریالیست ها امکان می دهد تا همه آنها را بعنوان تروریسم بین المللی معرفی کند.

کشورهای امپریالیستی دارای آن چنان پتانسیل اقتصادی و نظامی هستند که با شعار عوام فریبانه مبارزه ضد تروریستی پایگاه های اجتماعی خود را در کشورها ضعیف قوی تر کنند. هراس از ترور زمینه ای شده برای مانورهای امپریالیسم تا حتی مردم کشورهای غارت شده را هم به دنبال خویش و بعنوان مبارزه با آدم کشی و ترور بکشانند. در این جبهه ضد ترور حتی کشورهای چین، هندوستان و روسیه نیز با انگیزه های مختلف شرکت داده شده اند. از جمله در مورد چین و هندوستان که نمی خواهند روابط گسترده اقتصادی خود را با آمریکا متزلزل کنند.

آنچه گفته شد، گویای تیره و تار شدن آینده ملت هائی است، که نتوانند اهداف اجتماعی مبارزه را پیش از ورود به اشکال مختلف مبارزه بیابند.